

دی. ایچ. لارنس

السترنیون

ترجمه
خشایار دیهیمی

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران-۱۳۹۸

زندگی و نویسندگی

هیچیک از کسانی که در جریان تولد دیوید هربرت (ریچارد) لارنس^۱ در یازدهم سپتامبر ۱۸۸۵ حضور داشتند نمی‌توانستند گمان ببرند که این فرزند چهارم و پسر سوم معدنچی در ناتینگهامشر ایستوود^۲ روزی نویسنده‌ای خواهد شد که [آثار و زندگی‌اش] بیش از هر نویسنده‌ی دیگر انگلیسی قرن بیستم مورد مطالعه و بررسی و نقد قرار خواهد گرفت. همانگونه که در این بررسی کوتاه و مختصر آثارش تأکید شده است، او همچنین شاعر و نمایشنامه‌نویسی چیره‌دست و نیز یکی از پرکارترین خبرنگاران ادبی عصر جدید، مقاله‌نویسی مبارزه‌جو و سرسخت، و سفرنامه‌نویسی باذوق و قریحه‌ استثنایی بود. دامنه‌ی فعالیت‌های ذوقی او به نقد کتاب، ترجمه، گفتارهای فلسفی، نقاشی، و تدریس نیز کشیده می‌شد، اما نبوغ واقعی او در قدرت تخیلش و در توانایی‌اش برای تطبیق دادن این قدرت تخیل با فرم‌های زیباشناختی گوناگون و مناسب بود. سالها طول کشید تا لارنس نویسنده‌ای بزرگ شناخته شد؛ او در طول زندگی‌اش

1. David Herbert (Richards) Lawrence (1885-1930)
2. Nottinghamshire town of Eastwood

غالباً برای تأمین پول مورد نیازش روی به نوشتن مقاله‌های روزنامه‌ای می‌آورد - پولی که به هیچ روی از راه نوشتن آثار طولانیتر تأمین نمی‌شد. آخرین رمان او، معشوق ییدی چترلی^۱، که بعدها مشهورترین رمانش نیز شد، نخست جبراً به‌طور خصوصی در فلورانس به چاپ رسید. درست است که اساس این اجبار محتوای جنسی رمان بود، اما به هر صورت نمونه‌ی بارزی از رابطه‌ی متزلزل لارنس با دنیای نشر نیز بود. بهترین کتابهای او بحث‌انگیزتر از آن بودند که جزو کتابهای پر فروش درآیند، و باقی آثارش نیز دیرفهمتر از آن بودند که در رده‌ی آثار داستانی عصرش قرار گیرند. تازه از حدود ۱۹۶۰ بود که آثار او به پایه‌ای از شهرت رسیدند که اکنون از اجزای اصلی دوره‌های درسی ادبیات جدید انگلیسی در تمامی مؤسسات آموزشی در سراسر جهان شده‌اند.

لارنس نویسنده‌ای آسان‌یاب و آسان‌فهم نیست، اما او خود هرگز نمی‌خواست که چنین باشد. در دوره‌ای که رمانهای رئالیستی اجتماعی کسانی چون جان گالزورثی^۲، آرنولد بنت^۳، و ایچ. جی. ولز^۴ پسند روز بود، لارنس می‌خواست که لایه‌های زیرین رویه‌ی رفتار بشر را بکاود تا بتواند نیروهای محرکه‌ی این رفتارها را دریابد. در مقاله‌ی «اخلاق و رمان»^۵ او «رمان تروتیمیز و تلخ‌اندیشانه‌ی تیره و تاری» را «که می‌گوید فرقی ندارد تو چه بکنی، زیرا به هر حال هیچ چیز از هیچ چیز بهتر نیست، و روسپیگری^۶ نیز به اندازه‌ی هر چیز دیگر زیستن^۷ است» رد می‌کند. در آثار لارنس همیشه و در

1. *Lady Chatterly's Lover*

۲. John Galsworthy, (۱۸۶۷-۱۹۳۲). رمان‌نویس انگلیسی.

۳. Arnold Bennett, (۱۸۶۷-۱۹۳۱). رمان‌نویس انگلیسی.

۴. H. G. Wells, (۱۸۶۶-۱۹۴۶). رمان‌نویس انگلیسی.

5. "Morality and the Novel" (1925)

همه حال تمیز دادن سطوح مختلف زندگی مدّ نظر است. بیشتر مردم زندگیهایشان ناتمام است، زیرا حتی یک‌دهم از قوه‌ای را که در درون دارند و از آن بیخبرند به فعل در نمی‌آورند. به همین دلیل است که در آثار او به تمثیلهای بسیاری دربارهٔ رُشد نیمه‌کاره و بازمانده برمی‌خوریم: دانه‌های درون پوسته، میوه‌های درون پوست، ریشه‌های زیر سنگ که در تقلائی رسیدن به نور و هوا هستند؛ اما بیشتر از آنها تمثیلهایی دربارهٔ پژمردن و مُردن در آثار او می‌یابیم. او در ادامهٔ مطلب در «اخلاق و رُمان» می‌نویسد: «هر چیزی صرفاً به این دلیل که کسی آن را انجام می‌دهد زیستن نیست. کارمند معمولی بانکی برای خودش کلاهی حصیری می‌خرد، این به هیچ روی 'زیستن' نیست: این فقط و فقط بودن است، مثل شام و ناهار هر روزی، اما 'زیستن' نیست.» این وجه نظر نشان می‌دهد که لارنس تا چه اندازه با عصری که فورسایت ساگای گالزورذی، کِلِهنگر^۲ بنت، و کیسی^۳ ولز را آفرید بیگانه بود.

نیاز لارنس به کاویدن سرشت بشر در زیر رویهٔ آن، او را به بحثهایی بی‌پرده‌تر از هر رمان‌نویس انگلیسی پیش از خودش در مورد مسائل جنسی، مذهب، و روانشناسی کشاند. او این مزیت را بر پیشینیانش داشت که اصطلاحاتی علمی را برای این موضوعات به ارث برده بود و می‌توانست هرگاه که بخواهد از این اصطلاحات سود بجوید، اما او غالباً از واژگان برساختهٔ خودش استفاده می‌کرد، و آن صدای اصیل لارنسی که برای خوانندگان آشنا با آثار او به راحتی قابل تشخیص است، ناشی از همین استفادهٔ او از اصطلاحات خاص خودش است. البته بحق می‌توان در این نکته تردید کرد که آیا لارنس

اصلاً هیچ مفهوم واقعاً تازه و اصیلی بر دانش ما از انگیزه‌های اساسی انسان افزود یا نه. نویسنده «زنی که با اسب گریخت»^۱ (داستان کوتاه، ۱۹۲۸)، «دموکراسی»^۲ (مقاله، احتمالاً نوشته ۱۹۱۷)، فصلهای مربوط به لوئرکه^۳ در زنان عاشق^۴ (۱۹۲۰)، و مار پرداره^۵ (۱۹۲۶) به مرز بیان مطالب شگفت و عجیب و غریب می‌رسد، اما از دیدگاهی تجربی، او غالباً پا جای پای سایر روشنفکران در این مسائل می‌گذارد. اما این مطلب به هیچ روی از اهمیت بنیادین او در سیر تحول ادبیات انگلیسی نمی‌کاهد، زیرا او بسی بیش از هر نویسنده هم‌عصرش به نحوی مؤثر با انبوه درهم‌برهم اندیشه‌هایی که جامعه را در دوره زندگی او دگرگون کردند همگامی کرد و این اندیشه‌ها را مستقیماً در آثارش به کار گرفت. شهرتی که او بعدها به هم رساند تا حدود زیادی ناشی از این بود که منتقدان و خوانندگان دریافتند که او چگونه و جوه گوناگون مسائل مطرح در اوایل قرن بیستم را در آثارش، خصوصاً آثار مهمتری چون رنگین‌کمان^۶ (۱۹۱۵) و زنان عاشق، به بحث و نقد کشیده است. آثار او بسیار شخصی است، همچنانکه آثار هنری بزرگ باید باشند؛ آثار او غالباً غریب و گاه ارتجاعی و واپس‌گراست؛ اما کسی که آثار لارنس را به‌تمامی خوانده باشد شاهد دگرگونی مواضع انگلیسیها در قبال آموزش، اخلاق، علم، و فرهنگ، از دریچه چشم کسی می‌شود که هیچ‌چیز را بی‌نظر انتقادی نمی‌پذیرفت و شک و تردیدش را درباره ماهیت دگرگونیها تا پایان عمرش حفظ کرد.

1. "The Woman Who Rode Away"

2. "Democracy"

3. Loerke

4. *Women in Love*5. *The Plumed Serpent*6. *The Rainbow*

نوشته‌های لارنس را می‌توان «باز» (open-ended) خواند، هرچند همیشه روشن‌اندیشانه نیستند. با آنکه اف. آر. لوئیس^۱ قاطعانه دلبستگی‌های اخلاقی لارنس را به دلبستگی‌های اخلاقی جین آستین^۲ و جورج الیوت^۳ ربط می‌دهد، اما در واقع لارنس آن جمع‌بندی توأم با اعتماد به نفسی را ندارد که در آثار این پیشینیان قرن نوزدهمی‌اش به چشم می‌خورد. آستین و الیوت، به شیوه‌های متفاوت خودشان، هیچ شکی دربارهٔ چشم‌انداز اخلاقی‌شان نداشتند. اما لارنس، با آنکه در ظاهر نویسنده‌ای بسیار جزم‌اندیش‌تر و آمر و خودکامه به نظر می‌آید، دائماً خود را به مرزهای ادراک‌های تازه‌اش می‌کشانَد، به حدی که گاه به نظر می‌آید حرف‌های پیشین خودش را نقض می‌کند. مثلاً در زنان عاشق تصویری فریبنده از جامعه‌ای ارائه می‌دهد که خود را در مهار علم قرار داده است تا در خدمت حرص و آز انسانی قرار گیرد، اما قصد او این است که زندگی مکانیکی برآمده از این نوع جوامع را محکوم کند؛ در پایان مار پرداز نیز به نظر می‌آید که او فرضیه‌ای را که پایه و اساس رمان بوده است نفی می‌کند؛ رمان معشوق ییدی چترلی را هم او سه بار بازنویسی کرد، زیرا نظر کانونی او دائماً عوض می‌شد. در واقع در توصیفات جنسی این رمان آخری، همچنانکه در توصیفات روستایی پر از شعف و شور نخستین رمانش، طاووس سفید^۴ (۱۹۱۱)، یا در آیین‌های رازورانهٔ رمان مار پرداز، توانایی‌های زبان زیر بار فشار بیان احساساتی که کلاً در عمل غیر کلامی هستند خرد می‌شود. نه آستین

1. F. R. Leavis

۲. Jane Austen, (۱۷۷۵-۱۸۱۷). رمان‌نویس انگلیسی.

۳. George Eliot, (۱۸۱۹-۱۸۸۰). رمان‌نویس انگلیسی.

4. *The White Peacock*

و نه الیوت - و در واقع نه هیچ رمان‌نویس انگلیسی پیش از لارنس، شاید به استثنای امیلی برونته^۱ - تا بدین حد در وسعت دادن به دامنهٔ زبان خطر نکرده بود. لارنس نوعی غریزهٔ بیان چیزهای تقریباً بیان‌نشده را وارد نثرنویسی کرد - کاری که پیشتر فقط برخی شاعران دستی در آن آزموده بودند. اگر گاه به نظر می‌رسد که نوشتهٔ لارنس در آستانهٔ از هم پاشیدن و تبدیل شدن به مشت‌افراطی شعاری، تکراری، و پرطمطراق است، بیشتر بدین دلیل است که حتی انعطاف حیرت‌انگیز زبان انگلیسی هم تاب تحمل بیان آن لحظاتی را که لارنس می‌خواهد تصویر کند ندارد، و نباید پنداشت که این سگته‌ای در هنر لارنس است.

بسیاری از عناصر از سرگذشت خود لارنس به نوشته‌های او راه پیدا کرده‌اند، زیرا او تقریباً هرگز جز دربارهٔ آنچه خود شاهدش بود یا دربارهٔ وضعیت‌هایی که نهایتاً از تجربهٔ شخصی‌اش نشأت گرفته بود، نمی‌نوشت. اما ما قبول داریم که او رمان‌نویس، شاعر، و نمایشنامه‌نویس بود و نه حسب‌حال‌نویس. او اشارات و کنایاتی دربارهٔ زندگی شخصی‌اش در کتابهایش می‌گنجاند - مثلاً خانوادهٔ بردسال^۲ در طلاوس سفید از نام مادر لارنس، لیدیا بردسال^۳، نام گرفته است، و همین مادر اساس تصویری است که از خانم مورل^۴ در پسران و عاشقان^۵ (۱۹۱۳) به دست داده شده است، و نیز تا حدودی شخصیتش را به لیدیا لَنسکی^۶ در رنگین‌کمان بخشیده است. اما به هر صورت لارنس هرگز اجازه نمی‌داد دقت مستندات، تخیل

۱. Emily Brontë (۱۸۱۸-۱۸۴۸). رمان‌نویس انگلیسی. تلفظ صحیح نام او به انگلیسی «برانتی» است.

2. Beardsall

3. Lydia Beardsall

4. Mrs. Morel

5. *Sons and Lovers*

6. Lydia Lensky

او را زیر سلطه بگیرد. جزئیات خاصی از زندگی لارنس را فقط آنگاه می‌توان در نوشته‌های او دید که به گمانش ذکر آنها به کار می‌آمد و مفید بود، و بنابراین آدم به این شک می‌افتد که آیا بسیاری از منتقدان دربارهٔ ربط و مربوطیت این جزئیات راه اغراق نپیموده‌اند؟

دی. ایچ. لارنس در شرایط دشوار احترام‌انگیزی بار آمد. فضای ایستوود در سالهای پایانی قرن نوزدهم به بهترین وجه در مقالهٔ خود او، «ناتینگهام و ناحیهٔ معدنکاوی»^۱ (۱۹۲۹)، توصیف شده است. در این مقاله او از فاجعه‌ای اجتماعی و زیباشناختی که انگلستان قدیم را بر اثر گسترش صنعت، زشت و غیرانسانی کرده است اظهار تأسف می‌کند. مضمون تباهی و فساد، ذهن لارنس را در طول دوران نویسندگی‌اش اشغال کرده بود - تباهی طبیعت، تباهی انسانیت:

حال، با آنکه کسی نمی‌دانست، این زشتی بود که جوهر روح انسان در قرن نوزدهم را عیان می‌کرد. جنایت فجیعی که طبقات پولدار و صنعت‌سازان در دوران خوب و خوش ویکتوریایی مرتکبش شدند این بود که کارگران را محکوم به زشتی و زشتی و زشتی کردند: محیط مبتذل و بیقواره و زشت، آرمانهای زشت، مذهب زشت، امید زشت، عشق زشت، لباسهای زشت، اثاث زشت، خانه‌های زشت، روابط زشت میان کارگران و کارفرمایان. روح انسان به زیبایی واقعی حتی بیش از نان نیاز دارد.

1. "Nottingham and the Mining Country"

علاوه بر این، لارنس متوجه این نکته شد که زیبایی برای آدمهای متفاوت معانی متفاوتی دارد، و به همین دلیل ازدواج پدر و مادر او، هنگامی که او، یعنی چهارمین فرزندشان، در ۱۸۸۵ به دنیا آمد، به مرحله‌ای از تنفر لاعلاج رسیده بود. خانم لارنس از خانواده متوسط پایینی در کنت^۱ بود. او دوره معلمی را گذرانده بود و تا هنگام مرگش در ۱۹۱۰ همچنان کتابخوانی و هنر را گرامی می‌داشت. شوهر او تحصیلات رسمی اندکی داشت و به هر چیزی که ضرورت اساسی برای کارهای عملی زندگی نداشت به دیده تردید می‌نگریست. اما این گزارش دو سه جمله‌ای از این دو تن را فوراً باید تعدیل و اصلاح کرد، مبادا که گمان رود که پدر لارنس پیوریتنی بنیادگرا و مادر او روشنفکری متفنن بوده است. تقریباً می‌توان گفت که قضیه برعکس بود. پدر لارنس نوعی کشش غریزی به رفاقت با کارگران همکارش داشت، و این پیوند رفاقت بدین دلیل محکمتر می‌شد که حس می‌کرد از زندگی که خانم لارنس برای خودش و بچه‌ها تدارک دیده کنار گذاشته شده است. این مرد چیزی جز انجیل و سرودهای مذهبی و چند ترانه عاشقانه ساده نمی‌دانست، حال آنکه خانم لارنس همه جلوه‌های دانش‌آموختگی را تحسین می‌کرد، اما این تحسین او با جدّیتی توأم بود که، در مقایسه با عشق همسرش به زندگی ساده و رفاقت‌های آسان، بسی عمیقتر پیوریتنی جلوه می‌کرد. خانم لارنس بنا به قواعد اخلاق پروتستانی کار سخت را محترم می‌شمرد و اخلاق ناهم‌رنگ با عموم را گرامی می‌داشت. در نظر او لذتهایی که هدف از آنها خودسازی نبود گناه شمرده